

# جایگاه اسرائیلیات در تفسیر الفرقان

نگارنده: دکتر جعفر فیروزمندی بندپی

دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

۰۹۱۸۳۵۹۲۴۴۳-۰۹۱۸۳۵۹۸۷۰۳

کرمانشاه شهرک متخصصین مجتمع ونک بلوک ۱ طبقه ۳ واحوسط

## جایگاه اسرائیلیات در الفرقان و نقد آن

از آسیب‌های مهم در حوزه روایات تفسیری، وجود روایات جعلی و موضوع با مشخصه اسرائیلیات است. وجود و راه‌یافت این دسته از جعلیات در حوزه روایات تفسیری، سبب شده، مفسرین و محدثین پیوسته در خصوص بخش‌هایی از این مجموعه با دیده شک و تردید بنگرند، و برخی از روایات را تحت عنوان اسرائیلی، محکوم به رد نمایند. برخی برآنند که اصطلاح اسرائیلیات از سوی متأخران بر دسته‌ای از روایات با شاخصه‌های خاص خود وضع شده، و متقدمان این اصطلاح را بکار نبرده‌اند.<sup>۱</sup>

فان فلوتن، بر آن است که، علمای اسلام، واژه اسرائیلیات را بر تمامی عقاید غیر اسلامی به‌ویژه افسانه‌ها و خرافات یهود و نصاری که از قرن اول هجری در دین اسلام وارد شده است، اطلاق می‌نمایند.<sup>۲</sup>

دکتر آل جعفر اسرائیلیات را در اصطلاح مفسران و محدثان، شامل داستان‌های خرافی و اساطیری می‌داند که وارد احادیث و تفاسیر اسلام گردیده‌اند گرچه منشأ آن‌ها یهود یا مسیحیت نباشد.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از محققان بر آن است که متفکران مسلمان، اسرائیلیات را بر مجموعه اخبار و قصه‌های یهودی و نصرانی اطلاق می‌نمایند، و این اتفاق بعد از ورود جمعی از یهودیان و مسیحیان به دین اسلام و یا تظاهر آن‌ها به مسلمانی وارد جامعه اسلامی گردیده است.<sup>۴</sup>

ولی دکتر محمدحسین ذهبی معنای اسرائیلیات را در مفهومی گسترده‌تر و فراگیرتر می‌بیند و آن را تاثیرپذیری تفاسیر، از فرهنگ یهودی و مسیحی و غلبه این دو دین بر تفاسیر، می‌داند. اما از آنجا که از صدر اسلام همواره یهودیان بیش

<sup>۱</sup>. الذهبی، اسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۷۴.

<sup>۲</sup>. السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ص ۱۰۹.

<sup>۳</sup>. اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی آل جعفر، ص ۱۲۱.

<sup>۴</sup>. محسن عبدالحمید، الاسوی مفسرا، ص ۱۳۹، به نقل از: الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص ۷۳.

از سایرین با مسلمانان معاشرت داشته و از نظر تعداد هم بیش از هم‌قطاران خود بوده‌اند، بدین جهت در مقایسه با مسیحیت و سایر فرقه‌ها بیشترین تأثیر را در تفاسیر و سایر منابع اسلامی بر جای گذارده اند.<sup>۱</sup>

پس؛ اسرائیلیات، مجموعه عقاید و آرای یهودیان، مسیحیان، مجوسیان (در مجموع غیر مسلمان) است که به دست پیروان آن ادیان در حوزه اندیشه اسلامی راه پیدا کرده‌است. پیروانی که یا از سر ناچاری مجبور به پذیرش دین اسلام شدند و یا اگر از سر رضا تسلیم شدند، نتوانستند علقه‌های مذهبی، کلامی و اعتقادی خود را یکسره کنار گذارند؛ به همین روی به سبب مشابهت‌هایی که در گوهر حقایق ادیان الهی میان آموزه‌ها و عبارات کتب مقدس وجود دارد، شروع به اقتباس کلام و قصص از کتب خود و انتساب آن‌ها به رسول اکرم (ص) در ذیل برخی آیات نمودند. و چون عدم کتابت حدیث نیز راه اسناد صحیح به کلام رسول خدا را بسته بود؛ پس بهترین موقعیت و فرصت بود تا از روی حقد و یا جهل به قرآن آسیب وارد سازند. افزون بر همه عرب نیز از ادیان الهی پیشین و تاریخ انبیاء اطلاع و علم کافی، حتی در حد اولیه نداشته و قرآن نیز به آموزه‌ها و داستان‌ها و تاریخ آن‌ها به اجمال و در حد ضرورت پرداخت. این در حالی است که همین مباحث به تفصیل و در قالب داستان و قصه‌پردازی در کتب مقدس آمده است، و از شیرینی و سرگرم‌کنندگی خاصی هم برخوردار بود؛ به همین دلیل این قصص با اقبال عوام و حتی حاکمان و خلفا روبرو شد و خلیفه دوم رسماً به تمیم‌داری اجازه نقل آن داستان‌ها و قصص را تحت عنوان «قصه‌خوانی وقاص» در روزهای جمعه قبل از خطبه نماز جمعه داد.<sup>۲</sup> علاوه بر ایشان در زمان خلیفه دوم عبد بن عمیر، وهب بن منبه، کعب الاحبار، تیح بن عامر پسر همسر کعب، کعب، ابوهریره<sup>۳</sup> به قصه‌خوانی و فتح باب اسرائیلیات پرداختند. نقل شده، کعب الاحبار در مسجد می‌نشست و در حالی که قرآن و تورات در برابرش بود، قرآن می‌خواند و آیات آن را با تورات تفسیر می‌کرد.<sup>۴</sup> افزون بر این، خلفایی چون عمر، معاویه و عمر بن عبدالعزیز رسماً در نصب و عزل قصاص دخالت کرد. و برای آن‌ها اجر و حقوق ماهیانه در نظر می‌گرفتند.<sup>۵</sup>

اقبال به قصه‌پردازی و اسرائیلیات از سوی صحابه و حکام، تا بدان جا بود که برخی از قصاصون چون کعب الاحبار خود به صورت مرسل، از پیامبر روایت می‌کرد و منبع نقل حدیث و شیخ حدیثی دیگران و حتی صحابه ایی چون ابن عمر، ابو هریره، ابن عباس، ابن زبیر، معاویه و دیگران شد.<sup>۶</sup>

شاید بتوان گفت بیشترین حوزه ورود اسرائیلیات در روایات تفسیری در ذیل آیات تاریخ انبیاء و امم، توحید و ذات و صفات خدا و نیز مباحث مربوط به عصمت و خطا و گناه انبیاء است.

در یک نگاه، منابع اصلی اسرائیلیات در دو امر خلاصه می‌شود:

۱. کتب تحریف شده یهود و نصاری.

<sup>۱</sup>. محمد حسین الذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۵.

<sup>۲</sup>. الاصابه، ج ۱، ص ۲۱۵.

<sup>۳</sup>. الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۴.

<sup>۴</sup>. تدوین السنه الشریفه، ص ۱۱۰.

<sup>۵</sup>. الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۴۲.

<sup>۶</sup>. الاصابه، ج ۵، ص ۳۲۳.

بسیاری از روایات اسرائیلی ریشه در منابع تحریف شده یهود و نصاری دارد که با امعان نظر می‌توان دریافت برخی داستان‌های خرافی و اساطیر و اباطیل مندرج در کتاب‌های آن‌ها با رنگ و لعابی جدید و با پردازشی اسلامی وارد تفاسیر و سایر منابع مسلمین گردیده‌اند.

۲. خیال‌پردازی و افسانه‌سرایی‌های مسلمان‌نمایان اهل کتاب.

یکی از سرچشمه‌های مهم اسرائیلیات، ذهنیت پردازشی و افسانه‌سرایی یهودیان و مسیحیان تازه‌مسلمانی چون کعب الاحبار، وهب بن منبه، تمیم داری، عبدالله بن سلام و هم‌کیشان آن‌ها بوده است.

یهودیان گاه خرافات و یا ساخته‌های ذهن خود را به مسلمین القاء می‌کردند تا آنان، این مطالب را وارد کتاب‌های خود کنند و با دین خویش درآمیزند. به همین دلیل در کتاب‌های مسلمین به نوعی از اسرائیلیات خرافی بر می‌خوریم که در عهد قدیم (تورات) اصلاً اشاره بدان‌ها نشده است.<sup>۱</sup>

این افراد از آنجا که برخی مسلمانان ساده‌لوح را آماده شنیدن خرافات می‌یافتند، با بهره‌گیری از قوه خلاقه خود، داستان‌ها و افسانه‌های خرافی که حتی گاه، در منابع اهل کتاب بی سابقه بودند، را خلق می‌نمودند.

بسیار می‌شد که آن‌ها قصص قرآن و داستان‌های انبیاء را که به اجمال و اختصار در قرآن طرح شده بود دست‌مایه کار خود قرار می‌دادند و شرح و تفصیل‌هایی همچون طول و عرض حضرت آدم، طول و عرض و ارتفاع کشتی نوح، ماجرای حیوانات موجود در آن، نام عصای موسی و جنس و مشخصات آن، نوع درختی که خدا به وسیله آن با موسی سخن گفت، ویژگی‌های اژدهایی که از عصای موسی پدید آمد، ویژگی‌های تابوت عهد و طول و عرض و جنس آن، نام سگ اصحاب کهف و رنگش و موضوعاتی از این قبیل، که غالباً زاینده فکر و خیال آنان بود با تمام ریزه‌کاری‌ها نقل می‌کردند. بسیاری از این افسانه‌ها را می‌توان در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ و تفسیر سراغ گرفت.

با آنچه آمد و نیز بررسی‌هایی که در تفسیر الفرقان صورت گرفته است، ظاهراً تعریف آقای دکتر صادقی (ره) از اسرائیلیات مطابق تفسیر دکتر محمدحسین ذهبی است. یعنی این که ایشان هر نوع تأثیرپذیری مستقیم و غیر مستقیم از فرهنگ یهودیان و در مجموع غیر مسلمانان که در حوزه روایات به ویژه، روایات تفسیری راه یافته، نام اسرائیلیات داده‌اند. البته گاه در کنار واژه اسرائیلیات از واژه «مسیحیات»<sup>۲</sup> نیز بهره برده است که استعمال این واژه بیانگر عدم تمرکز مفسر بر فرهنگ و تأثیرپذیری صرف از یهود بوده و شامل دیگر ادیان الهی نیز می‌شود.

در الفرقان، به وجود فراوانی روایات اسرائیلی در مجموعه روایی مسلمانان اذعان شده، و مفسر چنین ادعا کرده است که هیچ کتاب حدیث و فقه و تفسیری از این دست روایات نجات نیافته است. وبا اسانیدی صحیح وضعیف در کتب حدیث نفوذی عمیق یافته‌اند.<sup>۳</sup>

وی تمام تلاش خود را در حذف و عدم ذکر و استناد به روایات اسرائیلی در تفسیر خویش داشته و حتی در مقدمه الفرقان تصریح نموده، یکی از دلایل وی برای روی‌گردانی از تفسیر روایی و روی‌آوری به تفسیر قرآن به قرآن، وجود

<sup>۱</sup>. تفسیر المنار، ج ۴، ص ۲۶۸.

<sup>۲</sup>. الفرقان، ج ۱، ص ۲۱ و ۴۹؛ ج ۱۶، ص ۱۲۹، «تناقلو روایات بهذا الصدد هرفت به رواتها، من اسرائیلیات ام کنسیات...»

<sup>۳</sup>. الفرقان، ج ۱، ص ۲۰؛ ج ۱۱، ص ۲۶۵.

روایات اسرائیلی و مسیحی در این مجموعه حدیثی مسلمانان است. چرا که چنین روایاتی حتی اگر سند صحیح نیز داشته باشند تا آنجا که قرآن تأیید نکند، نمی‌تواند معیار تفسیر قرار بگیرد.<sup>۱</sup> زیرا روایات اسلامی صحیح زیاد دارد و غلط کم. بر عکس روایات اسرائیلی که مانند تورات و انجیل غلط بسیار دارند و صحیح کم. به همین دلیل هرگز داعی بر نقل روایات اسرائیلی نداشتند.<sup>۲</sup>

با این وجود، ما در تفسیرالفرقان، شاهد ذکر برخی از روایات اسرائیلی البته به صورت بسیار محدود هستیم که مفسر با شدت وحدت هر چه تمام تر به رد و اسرائیلی خواندن آن حکم داده است. و در رد آن‌ها حساسیت خاصی از خود نشان داده‌اند.

این تعداد روایات بنا بر استقصاء تام ما به ۳۳ مورد می‌رسد. با دقت و مطالعه موارد حکم داده شده تحت عنوانی اسرائیلی نکاتی چند به دست آمده است که خواننده عزیز را بدان‌ها توجه می‌دهیم.

شاید سؤال مهمی که در بررسی روایات موسوم به اسرائیلی به ذهن خطور کند این باشد که ملاک در این حکم چیست؟ یعنی بر چه اساسی باید یک روایت حتی صحیح الاسناد، را اسرائیلی خواند؟

با دقت در مجموعه روایات اسرائیلی آمده در الفرقان متوجه می‌شویم که مفسر با نگاه مجموعی به چند شاخصه، در نقد روایات، به اسرائیلی بودن آن حکم می‌دهد. در وهله اول در غالب موارد قبل از هر چیز مخالفت روایت را با مبانی آمده در نقد حدیث چون قرآن (نص و ظاهر)، سنت قطیعه، عقل، علم و تجربه و حس، مسلمات و البته در این بخش، ساحت و شأن و عصمت انبیاء و قرآن را مطرح کرده و نوع تخالف آن را تبیین نموده است. در مرحله بعد اگر مشابه روایت، با وجود تخالف‌ها، در کتب عهد عتیق و جدید یا در باور و فرهنگ عامیانه غیر مسلمین وجود داشته باشد حکم به اسرائیلی بودن آن می‌دهد. برای مثال در مجرای حضرت سلیمان و روایاتی که (نعوذ بالله) حکایت از حلال‌زاده نبودن حضرت سلیمان و زانی بودن حضرت داوود می‌دهد را بنا به نص شریف قرآن و نیز عصمت انبیاء از خطا و گناه مردود شناخته، و ریشه و اصول و پایه آن را در تورات، دانسته و آنرا اسرائیلی خوانده است.<sup>۳</sup>

و نیز در ذیل آیه ۴۴ سوره ص در تبیین ماجرای حضرت ایوب و علت گرفتاری‌ها و بیماری‌های آن حضرت تاکید دارند که باید روایات ساختگی را بر دیوار کوبید. روایاتی که در کتب عهد قدیم ریشه داشته و از ساحت انبیاء کاسته، و چهره روایات ما را نیز آلوده ساخته اند. ما فقط آن بخش از روایات را می‌پذیریم که نص قرآن در آن باره سخن گفته است.<sup>۴</sup> هم ایشان نیز در جایی دیگر از تفسیر خویش، به ملاک بودن این عناصر اشاره داشته بر عدم مخالفت این روایات با قرآن و وجود اشاره ایی از قرآن بر این داستانها تاکید نموده و چون همیشه بر طرح روایات داستانی در این باب که مورد تصدیق قرآن نباشد، تاکید ورزیده است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰.

۲. مصاحبه با آقای صادقی (مبانی برداشت معصومانه از معارف قرآن) برگرفته از سایت: [www.albalaq.com](http://www.albalaq.com).

۳. الفرقان، ج ۲۵، ص ۲۳.

۴. الفرقان، ج ۲۵، ص ۲۵۸.

۵. الفرقان، ج ۱۱، ص ۲۶۵.

و در تبیین حکم قتل و مجازات قاتل در ذیل آیه ۲۷ سوره مائده به واژه «الحق» در آیه اشاره می‌نماید و بیان می‌دارد که این واژه جهت نفی هرگونه افراط و تفریط در اجرای حکم است افراط و تفریطی که در روایات اسرائیلی آمده و البته در خود تورات نیز نمونه‌هایی از قرآن وجود دارد. در حاشیه به ذکر آن نمونه‌ها در تورات اشاره می‌نماید.<sup>۱</sup>

در غالب موارد، چون دو مثال آمده، مفسر به نقل اسرائیلیات به تفصیل نمی‌پردازد، و فقط به اشاره و تلمیح در اصل ماجرا اکتفا می‌نماید و هیچ‌گونه نقل قول مستقیمی از آن مجموعه روایات اسرائیلی نمی‌نماید. گویی که می‌خواهد ساحت تفسیر خود را حتی در مقام نقد از نقل روایاتی آلوده به کفر و عصیان منزه نگه دارد و آن عناوین و مطالب را که لقب روایات اسرائیلی یافته‌اند از هرگونه رسمیت و ارزش‌دهی حتی در مقام ردّ و نقد ساقط سازد. البته گاه برخی از روایات اسرائیلی که شهرت بسیار یافته‌اند را نقل نموده تا با نقل کامل آن به نقد فراگیرتری از آن بپردازد.

از جهت موضوعی اگر بخواهیم روایات اسرائیلی مورد اشاره در تفسیر الفرقان را دسته‌بندی کنیم قسمت اعظم آن مربوط به روایات تحریف به نقصان یا زیادت قرآن است و پس از آن خدشه‌دار نمودن عصمت انبیاء و آلوده کردن ساحت آنان با گناه، تجسیم خداوند، غلو در باب پیامبر و اهل بیت، تأیید مبانی یهود و نصاری در تفسیر آیات، و سرانجام خرافات است.

در باب روایاتی که در زمینه تحریف قرآن وارد شده است، مفسر به روایاتی که در ذیل سوره احزاب دال بر طولانی‌تر بودن این سوره حتی از سوره بقره، اشاره نموده و آن را به سبب مخالفت بسیار با دو بعد قرآن (یکی آیه حفظ و آیات دال بر عدم تحریف و دیگری تواتر قرآن موجود) و احادیث عرضه، رد نموده و تهمت تحریف آن هم بدین گستردگی و فراوانی را جزء بدعت‌های اسرائیلیات دانسته است.<sup>۲</sup>

در مبحث عصمت انبیاء نیز می‌توان به ماجرای حضرت یوسف و درخواست ایشان از همنشین زندانی‌اش در باب یادکرد یوسف نزد پادشاه اشاره نمود که در برخی از روایات، از سرزنش شدن حضرت یوسف به خاطر غلبه شیطان و فراموشی ذکر خدا، سخن به میان آمده است. مفسر این روایات را جعلی و برساخته دست یهود دانسته که در روایات اسلامی راه یافته است.<sup>۳</sup>

در باب غلو در حق پیامبر و اهل بیت پیرامون روایتی که حاجی نوری در فصل الخطاب ذیل آیه ۲۴ سوره ق: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ؛ [به آن دو فرشته خطاب می‌شود]: «هر کافر سرسختی را در جهنم فروافکنید،» می‌گوید:

«یا محمد یا علی القیافی جهنم کل کفار عنید» بیان می‌دارند که: این دست روایات از یاهو گوئیهای برخی از متظاهرين به تشیع است که روایات اسرائیلی را تأیید و نقل می‌نمایند. از دیدگاه اینان گویی، قرآن صرفاً برای اثبات فضیلت آل محمد(ص) نازل شده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> همان، ج ۸، ص ۲۸۵. «ثم و بلحق هنالها دور المطارده للمختلقات الزور المتخلفات عن الحق الواقع من مختلفات الروایات و الاسرائیلیات التوراتیة و سواها كما وفي نص التورات افراط و تفریط فی عرض القصة، بعیدین عن وجه الحق و واجهه»

<sup>۲</sup> همان، ج ۲۴، ص ۱۱، موارد دیگر ر. ک: همان، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ ج ۲۰، ص ۱۶۴؛ ج ۳۰، ص ۵۳۹؛ ج ۱، ص ۴۶.

<sup>۳</sup> همان، ج ۱۵، ص ۱۰۵، موارد دیگر ر. ک: همان، ص ۲۲۲؛ ج ۱۴، ص ۱۶۲؛ ج ۲۳، ص ۲۲۲؛ ج ۱۸، ص ۳۱۳؛ ج ۱۵، ص ۱۶۲.

<sup>۴</sup> الفرقان، ج ۱، ص ۴۶-۴۷، موارد دیگر ر. ک: همان، ج ۲۰، ص ۲۰۰، ماجرای خواندن آیاتی از قرآن توسط حضرت علی قبل از نزول آیات.

در زمینه تجسیم خداوند که می‌توان به گونه‌ای آن را تأیید مبانی یهود و نصاری نیز به حساب آورد، فقط به یک روایت اسرائیلی اشاره شده، آن هم درباره کشف ساق خداوند در روز قیامت است. مفسر، روایات، تجسیم خداوند و نشان دادن ساق پای خداوند را به شدت تکذیب نموده و آنها را از جمله جعلیات مشرکین و اسرائیلیات برشمرده است. در مقابل، به ذکر روایاتی می‌پردازد که معنای صحیح آیه را تفسیر می‌کند.<sup>۱</sup>

در مورد مثال‌های دیگر در زمینه تأیید مبانی یهود و نصاری می‌توان به روایاتی اشاره نمود که حضرت اسحاق را به عنوان «ذبیح» معرفی نموده<sup>۲</sup> و نیز روایاتی که تمام عصیان‌ها و معصیت‌های بنی‌آدم را به آدم و حوا و نیز تمام خطاهای آدم را به حوا نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup> مفسر در این موارد به صراحت بیان می‌دارد که این گفته‌ها اسرائیلیات مسیحی است که کسی باید گناه دیگری را به هر دلیل به دوش بکشد.<sup>۴</sup>

در باب خرافات نیز می‌توان به روایاتی اشاره نمود که در آنها مسائل عجیب و غریب و غیرمعقول ذکر شده است. از جمله ماجرای خلقت زمین بر روی کوه و قرار گرفتن آن بر روی صخره و چگونگی ایجاد زلزله است. مفسر این کوه، را کوه خرافات دانسته است که اهل کتاب وارد در دین ما نمودند تا احادیث اسلامی را در مقابل عقل و علم و حس زشت و رو سیاه جلوه نمایند.<sup>۵</sup>

با همه حساسیت و احتراز شدیدی که مفسر نسبت به اسرائیلیات دارد و نقدهای شدید اللحنی که نسبت به ناقلین و پذیرندگان آن دارد با این حال در «الفرقان» ما شاهد دو مسأله هستیم که به هیچ‌وجه با مبانی و اصول آمده مفسر قابل جمع نیست و آن نقل و پذیرش یک مورد روایت اسرائیلی است؛ آن هم روایتی که به عصمت انبیاء نا سازگار بوده و یا دست کم به ساحت والای آنها آسیب می‌رساند، روایت بدین قرار است که به ماجرای تعدد زوجات و ازدواج‌های مکرر و بی‌شمار حضرت سلیمان به نقل از تورات استناد نموده و حتی نحوه عدالت حضرت را به عنوان الگو برای مسلمانان مطرح نموده است و در این باره می‌گوید:

«معیار عدالت برای تعدد زوجات پیامبران و اهل بیت و دیگر اولیاء صالحین در طول زمان رسالت است. مانند

حضرت سلیمان که به تصریح تورات با صد زن ازدواج نمود...»<sup>۶</sup>

این بیان از چند وجه قابل نقد است:

اول آن که دفاع خود ایشان از ساحت منزّه حضرت سلیمان در تفسیر الفرقان در موارد مکرر با نقل آمده در تعارض شدید است. اتفاقاً در مواردی خود تصریح می‌کنند که این جعلیات اسرائیلی - وفقاً لما فی التورات<sup>۷</sup> - است.

۱. همان، ج ۲۹، ص ۷۵.

۲. همان، ج ۲۵، ص ۱۸۳.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۸۴.

۴. همان.

۵. همان، ج ۲۷، ص ۲۶۷.

۶. الفرقان، ج ۶، ص ۱۹۸.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۸.

در یکی از این انتقادات که نسبت به تورات وارد نموده بخش‌هایی از آن را که مطالبی علیه سلیمان ذکر کرده‌اند فهرست نموده است. یکی از آن انتقاداتها ماجرای تعدد زوجات سلیمان است.<sup>۱</sup>

حال چگونه خود در این جا روایتی که به طور کامل شاخصه‌های اسرائیلی بودن را دارا می‌باشد پذیرفته و حتی آن را هم به عنوان الگو مطرح کرده است؟

وجه دوم انتقاد به این روایت، استناد و استفاده از صراحت و اشارت تورات به این مسأله و پذیرفتن شهادت کتابی که به اذعان خود مفسر بالغ بر یک میلیون خطا و دروغ و تحریف دارد. آیا کتابی که خود سرشار از تناقض‌گویی و بر مبنای زدودن عصمت انبیاء و به تصویر کشاندن آن‌ها چون انسان‌های خاطی و عاصی و دنیا طلب است می‌تواند ملاک و صحت و سقم کلام و یا روایت باشد؟

البته ما در این جا اذعان می‌کنیم با بضاعت علمی بسیار اندک خود که در تمام تفسیر الفرقان تفحص و جستجو نمودیم تنها به همین یک مورد روایت اسرائیلی برخورد نمودیم که مورد تأیید ایشان است.

انتقاد دوم در این باب نقل روایات هرچند با مضامین غیر اسرائیلی از راویان معروف اسرائیلی چون کعب الاحبار، وهب- بن منبه و ابوهریره است.<sup>۲</sup>

تعداد نقل روایات از ابوهریره ۳۳۲ مورد، وهب بن منبه ۸ مورد، و کعب الاحبار ۵ مورد است.

هرچند مفسر در بسیاری از موارد این روایات را به نقد کشانده است، با این حال در مواردی نیز آن‌ها را تأیید کرده است. شاید اگر دیگر مفسران این گونه روایات را نقل می‌نمودند انتقادی به آن‌ها وارد نبود. ولی این عمل بار دیگر با مبانی گفته شده خود آقای صادقی، درباب نقل از غیر یهود و نصاری در تناقض است. زیرا وی بر آن است روایاتی را که غیر یهود و نصاری نقل می‌کنند نوعاً قابل قبول است و اسرائیلی نیست.<sup>۳</sup> مفهوم مخالف این سخن آن است که روایات منقول از یهود و نصاری قابل قبول نیست. هر چند که این افراد اسلام آورده باشند زیرا نحوه و کیفیت اسلام آوردن آنها واضح است.

حال نقل نه‌چندان اندک از افراد معلوم‌الحالی که حتی اخباریون در نقل روایات از آن‌ها با احتیاط بسیار عمل می‌کنند چگونه با مبانی سخت حدیثی و رجالی مفسر سازگار است؟ آیا این امر به دلیل بی‌توجهی به علم رجال و سند است؟ یا چون مضامین این روایات، از مؤیدات قرآنی برخوردار است، از سوی مفسر تلقی قبول شده و در نقل آن روایات اشکالی ندیده است؟

به هر حال این مسأله ایی است که جواب صریحی از سوی مفسر برای چرایی آن در دست نیست.

<sup>۱</sup> . همان، ج ۲، ص ۷۸.

<sup>۲</sup> برای نمونه ر. ک. همان ج ۱ ص ۶۳. ۲۴۷. ج ۲ ص ۲۸۳. ۲۹۳. ج ۳ ص ۱۴. ۱۱۸. ج ۲ ص ۲۸. ۹۴. ۳۵۱. ج ۱۳ ص ۵۲. ج ۲۷ ص ۶۶. ج ۲۴ ص ۳۳۳. ج ۲۶ ص ۲۲۴.

<sup>۳</sup> . مبانی برداشت معصومانه از قرآن برگرفته از سایت: [www.albalq.com](http://www.albalq.com)